

## انتخاب واضح و جام زهر

علی اکرمی ( a.akrami@hotmail.com )

۱۳۸۵/۱۱/۱۷

در حالیکه روز به روز به طرح مجدد پرونده اتمی ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد نزدیک می شویم، سیاستهای جرج بوش پسر هر روز شفاف تر و قاطع تر و سیاستهای حاکمان جمهوری اسلامی مبهم تر می شود.

مساله انرژی هسته ای ایران نیز امروزه به نقطه ای رسیده است که احتمال نتیجه برد-برد برای آن کاملا غیر قابل تصور است. پیشنهاد البرادعی آخرین احتمال حل آبرومندانه مساله انرژی هسته ای ایران بود که با مخالفت شدید آمریکا و تروئیکای اروپایی روبرو شد.

در چند هفته گذشته معمولا روزهای زوج در ایران اخباری حاکی از عزم قاطع ایران مبنی بر راه اندازی هزاران دستگاه سانتریفوژ و تکمیل برخی بخشهای پروژه هسته ای اعلام شده و در روزهای فرد نیز این اخبار تکذیب می شود.

همچنین صبحها از تریبونهای رسمی اعلام می شود که خطر جدی است و بعد از ظهر از تریبونهای رسمی تر تمام تهدیدهای بلوف خوانده می شود.

حاکمیت ایران تقریبا به دو دسته تقسیم شده است.

- گروهی که معتقدند خطر کاملا جدی است ولی هیچ راهکار خاصی برای پیشگیری از آن را ندارند.
  - گروهی که تهدید امریکا را خطری جدی نمی پندارند و راهکارهای کاملا مشخصی هم برای مقابله با آن تبلیغ می کنند.
- و در حال حاضر مملکت را گروه دوم اداره می نمایند.

اگر نقل قولهای هاشمی رفسنجانی در دیدار اخیرش با نمایندگان مجلس صحت داشته باشد، شاید مهمترین تصمیم گیرنده در ایران نیز به جدی بودن خطر پی برده باشد. اما این مقام نیز برای پذیرش عقب نشینی در پرونده هسته ای و سایر مسائل مطرح میان ایران و آمریکا محذوریتهای فراوانی دارد.

اکنون حاکمیت جمهوری اسلامی علاوه بر مشکلاتی که از خارج از مرزها به سمتش هجوم می آورند مشکل داخلی بزرگی هم دارد.

رئیس دولتی که هنوز در فانتزی انقلابی سال ۵۷ سیر می کند.

احمدی نژاد یک انقلابی تمام عیار است!

رئیس دولت کنونی ایران به تمام الزامات کلیشه ای فانتزی انقلابی ملتزم است، او پیش از آنکه فکر کند، عمل می کند و بیش از آنکه عمل کند، شعار می دهد.

حاضر به سازگاری با امپریالیسم نیست و نابودی را به عقب نشینی ترجیح می دهد.

از دید احمدی نژاد و عقبه او میان ایالات متحده و ایران بجز سازش و ستیز گزینه دیگری وجود ندارد.

احمدی نژاد تقریباً به درستی باور دارد که از لحظه سازگاری با سیاستهای ایالت متحده تا مرگ گفتمان متبوعش راه زیادی نیست. و به همین دلیل و با تمام توان در مقابل وقوع این مساله ایستادگی می نماید.

رهبران جمهوری اسلامی که سرخوش از آسان شدن کشورداری در نتیجه افزایش قیمت نفت، احمدی نژاد را بر کرسی ریاست دولت نشانند. اکنون برای هرگونه سازش با غرب و آمریکا مشکلی به نام احمدی نژادیسیم هم دارند.

شاید در صورت افزایش فشارها جمهوری اسلامی برای پذیرش سازش راهی جز کنار گذاشتن طیف احمدی نژاد از حکومت نداشته باشد.

نوشیدن چنین جام زهری نیاز به تغییراتی در شرایط کنونی دارد.

آمریکا نیز هوشمندانه با تحریک احساسات حاکمان ایران مساله را به نوعی تقابل حیثیتی تبدیل کرده است و در مرحله بعد نیز این حاکمان دانسته یا نادانسته همین احساس را به بدنه جامعه انتقال داده اند.

در چنین شرایطی بدون تغییری در وضعیت موجود نوشیدن هر گونه جام زهر و یا پذیرش شرایط جامعه جهانی از نظر تدریجی داخلی پذیرش شکست است.

به همین دلیل برخی از مسوولین چندان بی میل نیستند تا با بهانه ایجاد شرایط جدید نظیر تحریمهای جدی و یا حمله محدود نظامی به برخی تاسیسات ایران، تغییر استراتژی خود را اعلام نمایند.

اگر در این میان تدریجی دو کشور ایران و آمریکا از فرصت استفاده نکرده و برخورد محدود را به سمت بحرانی عظیم هدایت ننمایند.

#### "THE CHOICE IS CLEAR"

جرج بوش در سخنرانی خود در کنگره تکیه کلام کوتاهی در مورد ایران داشت:

"انتخاب برای ایران فوق العاده واضح است"

گمان می رود حداقل برای خود بوش اینکه ایران نیز هیچ راه دیگری ندارد بسیار واضح و روشن است، این شفافیت در دوران قبل از حمله به عراق نیز در کلام رئیس جمهور آمریکا به چشم می خورد

نگارنده همانطور که در مقاله های پیشین خود نیز یادآور شد قطعنامه شورای امنیت علیه ایران فی نفسه اهمیت خاصی ندارد بلکه فقط یکی از دستاویزهای ایالت متحده برای اعمال فشار بر ایران است. صحت این تحلیل در روزهای اخیر با افزایش فشار بر ایران در مسائل مربوط به صلح خاورمیانه، حمایت از تروریسم، جنگهای ساختگی شیعه و سنی و مسائل مرتبط با نقض حقوق بشر تأیید شده است.

یقیناً حتی در صورت پذیرش قطعنامه شورای امنیت در مورد مساله هسته ای توسط ایران در کمتر از سه ماه پرونده ای دیگر از ایران در شورای امنیت مطرح خواهد شد.

چرا که ایالت متحده به هیچ وجه آمادگی پذیرش کشوری را در منطقه نفوذ آن که ادعاهای فرامرزی داشته باشد ندارد.

تعریف مرزهای امنیتی در فراسوی مرزهای جغرافیایی از شئون یک ابرقدرت نظیر امریکا و یا حداقل فرانسه و انگلستان است و مطمئناً چنین کشورهایی اجازه ظهور کشوری جدید در باشگاه ابرقدرتهای جهان را نخواهند داد.

و تا زمانی که ایران دست از این ادعای خود نکشد هر روز با بحرانی جدید روبرو خواهد بود.

این یکی از ثمرات استراتژی جدید ایالات متحده در منطقه خاورمیانه است.

جرج بوش تلاش فراوانی دارد تا پروژه ای را که از آغاز ریاست جمهوری خود شروع نموده تا پیش از پایان دوران اقامتش در کاخ سفید به اتمام برساند.

بوش پسر برای اجرای سیاستهایش در منطقه هیچگونه توجهی هم به غرولندهای منتقدان داخلی و مخالفان بین المللی ندارد و به سادگی می تواند گزارش سنای امریکا در مورد لزوم برخورد ملایم تر در عراق را در کتف گذاشته و نقشه جنگی خود را به جای آن روی میز قرار دهد.

مساله بقدری شفاف است که حتی مقتدی صدر و حزب الله لبنان نیز متوجه جدیت آن شده اند و به شکل کاملاً آشکاری فیتیله را پائین کشیدند.

حاکمان ایران چه راهی را بخواهند گزید؟ آیا سعی می کنند تا با پذیرش ریسک بدتر شدن شرایط در فکر پذیرش جام زهر باشند؟ یا می خواهند یکبار برای همیشه مساله احتمال برخورد با امریکا را با ایجاد این برخورد حل نمایند؟

آیا احتمال اتخاذ گزینه ای منطقی توسط حاکمیت جمهوری اسلامی وجود دارد؟